

بازخوانی گفتمان اجتماعی فاطمی؛ از مطالبه‌گری تا اصلاح‌گری

حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین افشاری*

اشاره

نقش زن در اجتماع گاه به دلیل تفاسیر نادرست از دین و گاه تحت تأثیر فرهنگ‌های خارجی، محدود یا تحریف‌شده است. بر این اساس، بازخوانی سیره حضرت زهرا علیها السلام در جایگاه نخستین زن مسلمان کشگر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، برای بازتعریف حضور اجتماعی زن مسلمان ضروری است. حضرت زهرا علیها السلام در دوره‌ای کوتاه اما سرنوشت‌ساز، با خطبه‌ها و موضع‌گیری‌های خود، حضوری آگاهانه، معترضانه و اصلاح‌گرانه داشت. حضور ایشان فراتر از بعد عاطفی و خانوادگی بود؛ درواقع حضوری سیاسی - اجتماعی و آگاهانه بود که هدف اصلاح مسیر جامعه و بازگشت به حقیقت اسلام و عدالت را داشت. این الگو بر سه رکن اساسی استوار بود: آگاهی، مسئولیت و عدالت‌خواهی.

در تقابل با دیدگاه‌هایی که زن را یا کاملاً از اجتماع حذف کرده‌اند یا نقش او را فقط نمادین می‌دانند، حضرت زهرا علیها السلام الگوی جامعی از «زن مؤمن مسئول» ارائه می‌دهد؛ زنی که در اجتماع نه تنها نظاره‌گر بلکه فعال، مطالبه‌گر و اصلاح‌گر است. بنابراین فاطمه زهرا علیها السلام را می‌توان مبدأ شکل‌گیری «گفتمان اجتماعی مؤمنانه» دانست که با عقل، ایمان و عدالت در برابر انحراف اجتماعی و سکوت همگانی می‌ایستد و از مطالبه‌گری به دنبال اصلاح جامعه خویش و هدایت آن به سمت معنویت و الوهیت است؛ وظیفه‌ای که خداوند بر دوش نبی خود قرار داد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ * وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»^۱؛ یعنی ای پیامبر، با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت کن.

* دانشجوی دکتری رشته مدیریت.

آنچه این نوشتار بدان می‌پردازد، این است که گفتمان فاطمیه چگونه از سطح یک اعتراض سیاسی یا مطالبه حق شخصی (ماجرای فدک) فراتر رفت^۱ و به گفتمانی تمدن‌ساز تبدیل گردید؟ بنابراین نوشتار حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که چه مؤلفه‌هایی در گفتمان اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد که آن را از «مطالبه‌گری» به «اصلاح‌گری» ارتقا می‌دهد؟ در این نوشتار برای پاسخ به پرسش، از روش تحلیل گفتمان تاریخی - دینی گرفته شده است؛ بدین معنا که سخنان و کنش‌های اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام در قالب یک نظام معنایی منسجم تحلیل می‌شود.

بخش اول: مفهوم‌شناسی گفتمان اجتماعی - فاطمی

۱. مفهوم گفتمان اجتماعی در نگاه دینی و جامعه‌شناختی

واژه «گفتمان» (Discourse) در علوم اجتماعی به مجموعه‌ای از معانی، مفاهیم و کنش‌های گفتاری اطلاق می‌شود که در بستر اجتماعی تولید و بازتولید می‌گردد.^۲ گفتمان در نگاه دینی، نه صرفاً بیان واژه‌ها بلکه نظامی از اندیشه و کنش است که حقیقتی الهی را در جامعه به جریان می‌اندازد.

خداوند متعال در قرآن بارها از «قول» در جایگاه کلامی که منجر به کنش مؤثر اجتماعی شود، اشاره دارد؛ مانند «قَوْلًا سَدِيدًا»^۳ که نشانه گفتاری اصلاح‌گر و سازنده است. بنابراین در اندیشه اسلامی، «گفتمان» با مفهوم «بیان حق» و «دعوت به خیر»^۴ پیوند دارد.

۲. گفتمان فاطمی در بستر تاریخی

گفتمان اجتماعی حضرت زهرا علیها السلام در فضایی شکل گرفت که جامعه اسلامی در حال انحراف از ارزش‌های نبوی بود؛ خلافت به قدرت تبدیل شده بود و مفهوم عدالت به اطاعت بی‌چون‌وچرا تنزل یافته بود؛ از این رو حضرت زهرا علیها السلام در چنین شرایطی با سخنان، مواضع و رفتارهای خود، «بیان اصلاحی» را بنیان نهاد.

۱. گرچه اهل نظر و دقت، خود واقف هستند که این موضوع هم امری شخصی نیست و باغ فدک، منبع درآمد اقتصادی شیعیان به شمار می‌آمده است.

۲. محمد خنیفر و ناهید مسلمی، اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی، ج ۱، ص ۱۲۹.

۳. احزاب: ۷۰.

«خطبه فدکیه» متن محوری گفتمان فاطمی است؛ متنی که هم تحلیل اجتماعی دارد، هم نقد سیاسی و هم دعوت به بازگشت معرفتی. به بیان دیگر، خطبه فدکیه فقط دفاع از فدک و مسئله‌ای شخصی نیست، بلکه دفاع از جهت‌گیری اجتماعی اسلام است؛ دفاع از عدالت و حق در برابر قدرت و مصلحت‌گرایی.

۳. مؤلفه‌های گفتمان اجتماعی حضرت زهرا (علیها السلام)

الف) آگاهی بخشی اجتماعی

آگاهی اجتماعی به توانایی درک احساسات، نیازها و دیدگاه‌های دیگران و واکنش مناسب در برابر آنها گفته می‌شود. این مهارت شامل همدلی، احترام به تفاوت‌ها، شناخت هنجارهای اجتماعی و رفتار مسئولانه در جامعه است.

حضرت زهرا (علیها السلام) در خطبه‌ها و گفتگوهای خود کوشید جامعه را از خواب غفلت بیدار کند و به آن، آگاهی اجتماعی مبتنی بر اندیشه توحیدی بدهد: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشُّرْكِ وَالصَّلَاةِ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ»^۱ خداوند ایمان را مایه پاکیزگی شما از شرک و نماز را سبب دور شدن شما از تکبر قرار داد.

حضرت زهرا (علیها السلام) ایمان و سپس عدالت و ولایت را نظام معنایی جامعه مؤمنان بازتعریف می‌کند. این بخش از خطبه، بیانیه یا مرام‌نامه‌ای اجتماعی برای بازسازی هویت امت اسلامی است.

ایمان در برابر شرک، شالوده اساسی و ریشه بنیادین تمام حرکات اجتماعی در جامعه است. بر همین اساس آن حضرت تمام تلاش خود را به کار گرفت تا به جامعه آگاهی دهد که ممکن است ریشه این جامعه که در ایمان قرار دارد، به سمت شرک گرایش پیدا کند؛ ریشه‌ای که میوه‌های آن چیزی جز ضلالت و گمراهی برای اعضای جامعه نخواهد داشت.

ب) عدالت‌خواهی و مسئولیت اجتماعی

گفتمان فاطمی، عدالت‌محور است؛ نه صرفاً عدالت در تقسیم فدک و اجرای آن برای منافع فردی، حزبی یا گروهی، بلکه عدالتی در ساختار قدرت و ارزش‌ها و عدالتی که تمامی افراد جامعه از آن بهره‌مند شوند. آنچه تاریخ بدان گواهی می‌دهد، این است که حضرت زهرا (علیها السلام) به

۱. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹ (بخشی از خطبه فدکیه).

دفاع از حق شخصی پرداخت، بلکه به دفاع از نظام حق پرداخت؛ زیرا جامعه بدون عدالت، امت واحده نیست، بلکه جمعیتی پراکنده است.

ج) دفاع از حقیقت ولایت

آنچه در خطبه فدکیه ارائه شد، ولایت و امامت را از موضوعی صرفاً عقیدتی یا حق فردی فراتر برد و آن را در جایگاه ضامن سلامت و همبستگی اجتماعی امت تبیین می‌کند. حضرت زهرا علیها السلام با استفاده از عبارات دقیق و کلیدی، کارکرد اجتماعی ولایت اهل بیت علیهم السلام را تشریح می‌نماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ ... إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمِلَّةِ وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ ...^۱ خدا اطاعت از ما را رشته سامان ملت، و امامت ما را مایه ایمنی از تفرقه قرار داده است». این جمله ولایت را با دو کارکرد حیاتی اجتماعی پیوند می‌زند: نظام برای ملت و ایمنی در برابر تفرقه.

نظام برای ملت (نظاماً لِلْمِلَّة)

اطاعت از اهل بیت علیهم السلام به مثابه یک «نظام» یا «رشته سامان» معرفی شده است. همان‌طور که رشته، دانه‌های تسبیح را کنار هم نگه می‌دارد و به آن نظم می‌بخشد، اطاعت از ولایت نیز ساختار جامعه اسلامی را از بی‌نظمی و هرج و مرج حفظ می‌کند. ولایت، مرجعیت واحدی است که اصول اخلاقی، حقوقی و سیاسی جامعه را ساماندهی می‌کند و از تنازع در مرجعیت جلوگیری می‌نماید.

ایمنی در برابر تفرقه (أَمَانًا لِلْفِرْقَةِ)

حضرت زهرا علیها السلام امامت را «امان» یا پناهگاهی می‌دانند که از امت در برابر «تفرقه» و جدایی محافظت می‌کنند. امامت محور وحدت است؛ زیرا در غیاب یک امام منصوب از جانب خدا، هر گروهی به سوی مرجعی دلخواه گرایش می‌یابد و جامعه با انشعاب، فرقه‌گرایی و در نهایت فروپاشی روبرو می‌شود.

بنابراین از دیدگاه حضرت زهرا علیها السلام، ولایت در جایگاه ستون فقرات جامعه اسلامی است که هم ایجادکننده نظم اجتماعی است و هم وحدت جامعه را تضمین می‌کند.

د) حضور مؤمنانه در عرصه عمومی

حضرت زهرا علیها السلام در مسجد به سخن پرداخت؛ در برابر مهاجران و انصار استدلال کرد، به در خانه‌ها رفت و مردم را آگاهی بخشید. این حضور فقط سیاسی نبود، بلکه تربیتی و آگاهی‌بخش

بود. او نخستین زنی بود که با گفتار خود، وجدان اجتماعی امت را بیدار کرد و مفهوم مسئولیت را از حوزه مردان به قلمرو همه مؤمنان گسترش داد.^۱

۴. تمایز گفتمان فاطمی با گفتمان‌های صرفاً سیاسی و عاطفی

گفتمان فاطمی برخلاف برخی تفاسیر عاطفی یا سیاسی صرف، گفتمانی جامع است؛ عقلانی، سیاسی، الهی و اجتماعی. هدف در گفتمان سیاسی صرف، کسب قدرت است؛ همچنین هدف در گفتمان عاطفی، تحریک احساسات است؛ اما هدف گفتمان فاطمی، اصلاح امت و احیای عدالت است. فاطمه علیها السلام بانویی آگاه بود که سیاست را با دیانت و عدالت درآمیخت و نه تنها به مردان، بلکه به زنان نیز آموخت که هرگاه جامعه در ورطه خطر گمراهی و ضلالت قرار می‌گیرد، همگان اعم از زن و مرد باید به اصلاح و احیای جامعه بپردازند.

امروزه زیست عقیقانه، حجاب و پوشش دینی، مورد هجوم جنگ نرم دشمن قرار گرفته است؛ بر همین اساس زنان مؤمن با الگوگیری از بانوی بزرگ اسلام حضرت زهرا علیها السلام، باید گام در این میدان بگذارند و در گام نخست با حجاب اسلامی خویش و سپس با کلام دلنشین خود، به امر به معروف و نهی از منکر زنان اقدام کنند.

بخش دوم: گفتمان مطالبه‌گر

۱. زمینه تاریخی مطالبه‌گری فاطمی

جامعه اسلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد مرحله‌ای از بحران مشروعیت سیاسی و تزلزل ارزش‌های اجتماعی شد. عدالت که اساس حکومت نبوی بود، جای خود را به رقابت‌های قبیله‌ای و قدرت‌طلبی داد. حضرت زهرا علیها السلام در چنین زمینه‌ای، در جایگاه «وارث رسالت» و «حافظ ارزش‌های نبوی» سکوت نکرد و در برابر انحراف نوپدید ایستاد. مطالبه‌گری فاطمی در واقع پاسخی دینی و عقلانی به یک بحران اجتماعی بود.

۲. محورهای مطالبه حضرت زهرا علیها السلام

الف) مطالبه حق ولایت در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت زهرا علیها السلام خلافت را نه یک دعوای سیاسی، بلکه انحرافی از مسیر حقیقی ولایت و

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۹۳ به بعد؛ احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج

علی اهل البجاء، ج ۱، ص ۱۳۱ - ۱۴۹؛ احمد بن ابی طاهر ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۲۳.

رهبری می‌دانست. ایشان در خطبه فدکیه با تلاوت آیه ۵۰ سورة «مائدة»، بر این نکته تأکید کردند که هدفشان بازگرداندن جامعه به مسیر امامت و عدالت است: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ: آیا آنان حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که یقین دارند، حکم می‌کند؟»

(ب) مطالبه حقوق اجتماعی و اقتصادی

ماجرای فدک تنها یک مسئله مالی نبود، بلکه به مثابه نماد عدالت اجتماعی و استقلال اقتصادی اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شد. در نگاه حضرت زهرا علیها‌السلام، مصادره فدک به معنای حذف الگوی عدالت‌محور از ساختار اجتماعی بود؛ از این رو ایشان با استدلال‌های قرآنی نشان داد مالکیت فدک حق الهی است، نه امتیاز شخصی؛ بر همین اساس به آیه «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ»^۱ استناد و احتجاج کردند که این احتجاج، نمونه‌ای روشن از مطالبه‌گری عقلانیت قرآنی است.

(ج) مطالبه بازگشت امت به سیره نبوی

در خطبه فدکیه و دیدار با مهاجر و انصار، حضرت زهرا علیها‌السلام جامعه را به یاد «روزهای نورانی نبوت» می‌اندازد و از آنان می‌خواهد مسیر عدالت و توحید را دوباره در پیش گیرند: «وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ، مُدَقَّةَ الشَّارِبِ، وَ نُهْرَةَ الطَّامِعِ، وَ قُبْسَةَ الْعَجْلَانِ، وَ مَوْطِئَ الْأَقْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَقْتَاتُونَ الْقَدَّ، أَذِلَّةَ حَاسِيَيْنِ، تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ، فَانْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آلهِ بَعْدَ اللَّتَايَا وَ اللَّتَى: ^۲ شما در آستانه پرتگاه آتش دوزخ بودید؛ چون جرعه‌ای ناچیز برای تشنه‌لبان، چون لقمه‌ای آماده برای طمع‌ورزان، چون اخگری در دست شتاب‌زنان و چون زمینی که پای هر رهگذری آن را می‌کوبد. آب‌های آلوده و گل‌آلود می‌نوشیدید و از پوست خشک جانوران تغذیه می‌کردید. خوار و بی‌مقدار بودید، رانده و محروم و از ترس آنکه دیگران از هرسو به شما بتازند، در هراس و وحشت به سر می‌بردید. اما خداوند تبارک و تعالی پس از آن همه سختی و رنج، به وسیله محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ آلهِ شما را نجات داد و از آن ورطه‌رهای بخشید.»

۱. نمل: ۱۶.

۲. احمد بن علی طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۱۰۰.

۳. ابزارهای مطالبه‌گری حضرت زهرا (علیها السلام)

الف) خطبه فدکیه؛ بیانیه اجتماعی و سیاسی

«خطبه فدکیه» مهم‌ترین سند گفتمان مطالبه‌گر فاطمی است. این خطبه از نظر ساختار، بیانیه‌ای اجتماعی و سیاسی است که حضرت در آن از توحید، نبوت، عدالت، ولایت و ... سخن می‌گوید.

ب) گفتگو با مهاجر و انصار

حضرت زهرا (علیها السلام) پس از ایراد خطبه در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله)، خود به در خانه‌های انصار رفتند و با آنان گفتگو کردند. این حرکت مصداق «مطالبه‌گری میدانی» در سطح جامعه است. فاطمه (علیها السلام) با شجاعت و آرامش، گفتگو را برگزید.

ج) سخنرانی در جمع زنان مدینه

خطبه حضرت زهرا (علیها السلام) در میان زنان مدینه، یکی از مهم‌ترین و اثرگذارترین سخنرانی‌ها در تاریخ اسلام به شمار می‌آید. محتوای این خطبه به گونه‌ای بود که آثار عمیق و گسترده‌ای در جامعه‌ی آن روز بر جای گذاشت. بنا بر نقل سُوید بن غفله، پس از آنکه زنان مدینه سخنان حضرت فاطمه (علیها السلام) را برای همسران خود بازگو کردند، گروهی از مردان برای عذرخواهی نزد حضرت آمدند و اظهار داشتند که با ابوبکر بیعت کرده‌اند و از نظر شرعی نمی‌توانند بیعت خود را بشکنند؛ از این رو خود را از یاری‌رساندن به حضرت در احیای خلافت علی (علیه السلام) معذور دانستند. حضرت زهرا (علیها السلام) پس از شنیدن این سخنان، آنان را از خود دور کردند و فرمودند: «با من سخن مگوید که عذرخواهی شما صادقانه نیست^۱ و هیچ بهانه‌ای برای دفاع نکردن از حق نخواهید داشت و در قبال فجایعی که در آینده پیش خواهد آمد، مسئولید»^۲.

برخی از پژوهشگران اسلامی، سخنان فاطمه زهرا (علیها السلام) در جمع زنان مدینه را دارای فصاحت و بلاغتی ستودنی و دربرگیرنده محتوایی شگفت‌انگیز می‌دانند.^۳ با توجه به شناختی که حضرت فاطمه (علیها السلام) از تحولات جامعه نوپای اسلامی داشتند، برای تأثیرگذاری بیشتر بر مخاطبان خود که به طور مستقیم زنان مدینه و به طور غیر مستقیم مردان مدینه بودند، از کنش‌های گفتاری متعددی همچون کنش‌های اظهاری، عاطفی و ترغیبی در این خطبه بهره برده‌اند. همچنین با بررسی

۱. حسینی‌علی منتظری، خطبه فاطمه زهرا (علیها السلام) و ماجرای فدک، ص ۴۲۴ - ۴۲۶.

۲. علی کرمی، سیره و سیمای ریحانه پیامبر (صلی الله علیه و آله)، ص ۷۴۸ - ۷۴۹.

۳. همان، ص ۷۳۴.

محتوای خطبه، آشکار می‌شود که ایشان آگاهی کاملی از مسائل و جریان‌های حاکم بر مدینه داشتند.^{۱ و ۲}

۴. ویژگی‌های گفتمان مطالبه‌گری فاطمی

ویژگی	توضیح
آگاهانه و مستدل	مبتنی بر قرآن و عقل
مسئولانه	در پی اصلاح امت، نه انتقام شخصی
اخلاقی و مؤدبانه	با وجود نقد کردن، حفظ حرمت امت و امام
ایمانی و الهی	انگیزه الهی و نه قدرت طلبی
عمومی و اجتماعی	خطاب به مردم و نخبگان جامعه

شاید بتوان گفت مطالبه‌ای که حضرت در جامعه آن را به صورت یک روش به دیگران آموختند، نخستین شکل از جامعه‌پذیری آگاهانه در تاریخ اسلام است؛ زیرا ایشان با گفتار خود، مفاهیم عدالت و حق را از سطح نظری به سطح اجتماعی آورد.

بخش سوم: گذار از مطالبه‌گری به اصلاح‌گری

۱. اعتراض به آگاهی؛ تغییر سطح کنش فاطمی

پس از خطبه فدکیه و عدم واکنش مردم، حضرت زهرا علیها السلام مسیر خود را از گفتار در سطح نخبگان به گفتار در سطح مردم تغییر دادند؛ از این رو به در خانه مهاجر و انصار رفتند تا مستقیم و رودررو با وجدان اجتماعی امت سخن بگویند. این گذار، نقطه عطفی است در گفتمان فاطمیه؛ حرکت از «خطاب به قدرت و نخبگان» به «خطاب به جامعه»؛ در واقع می‌توان گفت وقتی حجت بر حاکمان تمام شد، فاطمه علیها السلام حجت را بر وجدان مردم تمام کرد. این همان اصلاح‌گری دینی است، نه سیاست‌ورزی دنیوی.

با این چرخش مشخص می‌شود که ریشه انحراف فقط در تصمیم سیاسی نیست، بلکه در ضعف ایمان، سستی ارزش‌ها و غفلت جمعی نیز مشاهده می‌شود.

۱. محبوبه خزاعی و دیگران، «تحلیل خطبه عیادت بر پایه نظریه کنش گفتاری»، ص ۷-۸.

۲. فتحیه فتاحی‌زاده و محمدرضا رسولی‌راوندی، «اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا (ع)»، ص ۱۷-۱۸.

۲. معنای اصلاح‌گری در گفتمان دینی

اصلاح‌گری در اندیشه اسلامی، فراتر از تغییر ساختارهای ظاهری است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ»^۱ من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، نمی‌خواهم؛ اصلاح به معنای بازگرداندن جامعه به مسیر فطرت و عدالت است.

در گفتمان فاطمی، اصلاح‌گری عبارت است از: بازسازی فکری، اخلاقی و فرهنگی امت بر محور ایمان و ولایت. حضرت زهرا علیها السلام در مواضع خود دقیقاً همین مسیر را پیمود. او از مطالبه «حق» به مطالبه «حق‌گرایی» رسید؛ یعنی از دفاع از مصداق عدالت، به تربیت جامعه‌ای عادل حرکت کرد.

۳. ابعاد اصلاح‌گری حضرت زهرا علیها السلام

الف) اصلاح معرفتی - بازسازی فهم امت از ولایت

بزرگ‌ترین دغدغه حضرت زهرا علیها السلام این بود که امت اسلامی از معنا و فلسفه حقیقی ولایت دور شده است. آن حضرت در خطبه فدکیه با طرح پرسش‌های بنیادین، جامعه را به بازاندیشی در مفهوم ولایت فراخواند.

ب) اصلاح اخلاقی - احیای روحیه مسئولیت‌پذیری در جامعه

یکی از پیام‌های اصلی سیره فاطمی، بازسازی اخلاق اجتماعی است. در روزگاری که مردم در برابر ظلم سکوت پیشه کردند، حضرت زهرا علیها السلام با رفتار و گفتار خود، روح اخلاقی مسئولانه را زنده کرد. رفتار شجاعانه ایشان در مسجد، صبر و بردباری‌اش در خانه و کرامتش در برابر مخالفان، هر سه جلوه‌هایی از «اصلاح اخلاقی» در سیره فاطمی هستند.

ج) اصلاح فرهنگی - بازگرداندن جامعه به ارزش‌های نبوی

اصلاح فرهنگی در گفتمان فاطمی، فراتر از یک واکنش صرفاً سیاسی یا فردی است، بلکه حرکتی عمیق برای بازسازی معیارها، ارزش‌ها و باورهای جامعه‌ی اسلامی به شمار می‌آید. حضرت زهرا علیها السلام با درک عمیق از ماهیت انحراف پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، دریافتند که ریشه بحران امت، فرهنگی است نه صرفاً سیاسی. مردم از روح دین فاصله گرفته بودند و عدالت، ایثار و ایمان جای خود را به مصلحت‌اندیشی، قدرت‌طلبی و تعصبات قبیله‌ای سپرده بود. در چنین

فضایی، ایشان به جای تکیه بر قدرت، مسیر اصلاح فرهنگی را در پیش گرفت تا ارزش‌های اصیل نبوی را دوباره در جامعه زنده کند.

یکی از جلوه‌های بارز این اصلاح فرهنگی، حضور آگاهانه حضرت زهرا (علیها السلام) در مسجدالنبی بود. ایشان با سخنرانی روشنگرانه در جمع مهاجر و انصار، آموزه‌های اصیل اسلام را یادآور شدند و با زبانی الهی و عقلانی، از حق و عدالت دفاع کردند. این حضور، الگویی از «عفاف فعال» است؛ به این معنا که زن مؤمن می‌تواند در متن جامعه حضور یابد، بدون آنکه از حریم کرامت خویش خارج شود.

دومین نمود این اصلاح در پوشش و رفتار اجتماعی حضرت (علیها السلام) متجلی است. ایشان با حفظ حجاب و متانت، نشان دادند که زن مسلمان می‌تواند هم در صحنه اجتماع حضوری مؤثر داشته باشد و هم تمامی ارزش‌های اخلاقی را پاس بدارد. به عبارت دیگر، فاطمه (علیها السلام) عفاف را از انزوا جدا کردند و آن را به کنش اجتماعی پیوند زدند.

سومین و عمیق‌ترین جلوه اصلاح فرهنگی، تدفین شبانه حضرت زهرا (علیها السلام) بود. این اقدام نمادین، اعتراض خاموش و تاریخی به بی‌عدالتی و فراموشی حق بود. با این عمل، ایشان پیامی ماندگار به امت دادند: هرگاه عدالت به حاشیه رانده شود، باید بیداری فرهنگی را با «زبان رفتار» آغاز کرد.

بنابراین حضرت زهرا (علیها السلام) با سه کنش نمادین حضور آگاهانه، عفاف فعال و اعتراض اخلاقی، فرهنگ جامعه را از درون متحول کردند و مسیر اصلاح نبوی را بر واکنش صرفاً سیاسی ترجیح دادند.

۴. گذار از کنش به فرهنگ؛ نقطه اوج گفتمان فاطمی

آخرین مرحله از اصلاح‌گری فاطمی، تبدیل کنش‌های فردی به یک الگوی فرهنگی ماندگار است. حضرت زهرا نه تنها در زمان خویش بلکه در طول تاریخ اسلام، به «الگوی معنوی و اجتماعی» بی‌بدیلی برای همه زنان و مردان تبدیل شدند. ایشان با رفتار و گفتار خویش، «فرهنگ اعتراض اخلاقی و اصلاح مؤمنانه» را پایه‌گذاری کردند؛ فرهنگی که مصداق بارز آن، تداوم یافتن در قیام عاشورا و حرکت زینبی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، بلاغات النساء، قم: مکتب الحیدریه، ۱۳۷۸ ش.
۳. خزاعی، محبوبه، حسین خاکپور و ولی الله حسومی، «تحلیل خطبه عیادت حضرت زهر^{علیها السلام} بر پایه نظریه کنش گفتاری»، فصلنامه تاریخ اسلام، ش ۸۰، ۱۳۹۸ ش.
۴. خنیفر، محمد و ناهید مسلمی، اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی، تهران: انتشارات نگاه دانش، ۱۳۹۷ ش.
۵. طبرسی، احمد بن علی، احتجاج، مترجم: بهزاد جعفری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
۶. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۷. فتاحی‌زاده، فتحیه و محمدرضا رسولی‌راوندی، «اسناد و شروح خطبه‌های حضرت زهرا (ع)»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه، ش ۴۵، ۱۳۹۵ ش.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۹۵ ش.
۹. کرمی فریدونی، علی، سیره و سیمای ریحانه پیامبر^{صلی الله علیه و آله}، قم: نشر دلیل ما، ۱۳۷۰ ش.
۱۰. مسعودی، حسن بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۲۵ ق.
۱۱. منتظری، حسینعلی، خطبه فاطمه زهرا^{علیها السلام} و ماجرای فدک، قم: دفتر حضرت آیت الله منتظری، ۱۳۷۴ ش.

منطق مؤمنان و کافران در مواجهه با حوادث از منظر قرآن

حجت الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدیر)*

اشاره

حوادث و رخدادهای زندگی خوشایند یا ناگوار، بخش جدایی ناپذیری از تجربه بشری اند و نگرش انسان در برابر آنها، بازتابی از جهان بینی و نظام اعتقادی اوست. قرآن کریم با تکیه بر مبانی توحیدی، جایگاه و ماهیت این حوادث را در پرتو رابطه انسان با خداوند تبیین می کند و از دو منطق کاملاً متمایز در برابر آنها سخن می گوید: منطق مؤمنان و صابران که ریشه در ایمان به مبدأ و معاد دارد؛ منطق کافران و منکران که نمود غفلت، خودباوری افراطی و دلبستگی به مظاهر دنیاست. از دیدگاه قرآن، تفاوت انسان ها در نگرش به مصایب و نعمات فقط در نوع حادثه نیست، بلکه در نوع بینش و معرفت آنها در برابر خالق، هدف آفرینش و فلسفه امتحان الهی نهفته است.

نوشتار حاضر با هدف بررسی دقیق این دو رویکرد در آیات قرآن، می کوشد نشان دهد چگونه عقل و ایمان، صبر و تسلیم و درک حکمت الهی، مؤمن را در برابر ناملایمات به آرامش و پایداری می رساند؛ در حالی که غفلت از خدا، احساس مالکیت مطلق و دلبستگی به دنیا، کافر را در برابر حوادث به اضطراب، تکبر و یأس گرفتار می سازد. بدین سان تبیین «منطق مؤمنان و کافران» نه تنها به فهم ژرف تر فلسفه بلا و نعمت در قرآن یاری می رساند، بلکه می تواند راهنمایی نظری و عملی برای مواجهه مؤمنانه با بحران ها و تحولات عالم انسان باشد.

الف) منطق مؤمنان در مواجهه با حوادث

قرآن کریم در آیاتی گوناگون از دو منطق و رویکرد در مواجهه با حوادث و رخدادها خبر می دهد؛ نخست: منطق توحیدی مومنان؛ دوم: منطق و رویکرد کافران و ناشکیبایان. در این

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بخش به تبیین منطق توحیدی مؤمنان و صابران در مواجهه با حوادث پرداخته می‌شود. این منطق از آیاتی از قرآن کریم به دست آمده است و می‌تواند بر پایه آیاتی سامان یابد.

۱. اعتقاد به مبدأ و معاد

خدای سبحان درباره آزمون‌های الهی در دنیا و منطق موحدان صابر در برابر حوادث ناگوار دنیا می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بَنِيَّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ: بی‌تردید ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دارایی‌ها و نفوس و فرزندان می‌آزماییم و تو [ای پیامبر] به شکیبایان نوید ده؛ همانان که چون پیشامدی ناگوار به آنان رسد، می‌گویند ما از آن خداییم و به او بازآییم. اینان‌اند که الطافی از پروردگارشان بر آنها بگسترد و در پی آن رحمتی فراگیردشان و نتیجه آن شود که ایشان به حق راهیاب شوند».^۱ این آیات نشان می‌دهند انسان همواره با حوادث و مشکلاتی در معرض آزمایش است و چنانچه در مشکلات صبر کند و به اعتراض زبان نغشاید، این مصایب هرچند به ظاهر تلخ، نتیجه شیرینی خواهند داشت.^۲

بر اساس عبارت «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»، شناخت و باور به مبدأ و معاد که منطق توحیدی مؤمنان و صابران است،^۳ انسان را از امتحان‌ها سرافراز بیرون می‌آورد و او را در هر حالتی استوار، مستقیم و معتدل نگه می‌دارد؛ زیرا چنین اعتقادی در نعمت، به انسان توفیق صبر و در نعمت، به او توفیق شکر می‌دهد. موحد در برابر نعمت‌های خدا شاکر است، نه مسرور مغرور. آن‌که از یک‌سو خود و اوصاف و افعال خود را و از سوی دیگر همه نعمت‌ها را ملک و مُلک خدا می‌داند، خود را مالک نمی‌پندارد؛ از این‌رو به منعم دل می‌بندد و به توحید و یاد مُنعم خوشحال است، نه به نعمت؛ زیرا اگر نعمت عامل نشاط باشد و انسان به آن خوشحال شود،

۱. بقره: ۱۵۵ - ۱۵۷.

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۸۱ و ج ۱۹، ص ۳۲۵.

۳. «قول» در این‌گونه موارد، مانند آیه «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (فصلت: ۳۰) و «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (فصلت: ۳۳) به معنای عقیده و مرام است. معنای آیه مورد بحث نیز این نیست که صابران فقط در لفظ، جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» را بر زبان جاری می‌کنند، بلکه بدین معناست که مقال و عقیده و خُلق آنان در حوادث گوناگون و در همه شئون زندگی طبق ایمان به مبدأ و معادبودن خداست (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۶).

آن‌گاه که از دستِ وی رفت، عامل غم می‌شود و انسان نگران خواهد شد.^۱ به گفته برخی مفسران، مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا چنان پرظرفیت‌اند که نه روی آوردن نعمت‌ها آنها را دگرگون می‌سازد و نه اِدبار دنیا ناتوان و ناامیدشان می‌کند و به مصداق «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»،^۲ سودمندترین تجارت‌ها آنها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد. آنها فلسفه تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی را به‌خوبی می‌دانند؛ همچنین می‌دانند که گاه تلخی‌ها زنگ بیدارباش‌اند و شیرینی‌ها آزمایش و امتحان الهی. گاه تلخی‌ها مجازات غفلت‌هاست و نعمت‌ها برای برانگیختن حس شکرگزاری بندگان. امیر مؤمنان علیه السلام در نیایشی به خدا عرض می‌کند: «نَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ»^۳ از خدا می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنها را مست و مغرور نمی‌سازد.

۲. باور به ثبت و تقدیر حوادث پیش از روی دادن آنها

خدای سبحان می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۴ هیچ بلا و مصیبتی نه در زمین و نه درباره خودتان رخ نمی‌دهد، مگر پیش از آنکه پدیدش آوریم، در کتابی ثبت شده است. به‌یقین ثبت و نوشتن رویدادها پیش از رخ دادن آنها بر خدا آسان است. این حقیقت را یادآور شدیم تا بر نعمت‌هایی که از دست داده‌اید، اندوه مخورید و از آنچه خدا به شما ارزانی کرده است، شادمان نباشید». این بینش توحیدی، انسان را در زندگی راحت می‌کند؛ زیرا وی می‌داند که خدای سبحان همه پدیده‌ها و حوادث عالم را در حد آزمون برای انسان تنظیم کرده است و هر روز، رنگی از روزگار ظهور می‌کند؛ به طوری که گاهی جریان امور به دست او و زمانی به دست دیگران است و هر دو آزمون است؛ ازاین‌رو در حوادث خوشایند و زمان رفاه و تمکّن، خود را مستحق آن نمی‌داند، تفاخر نمی‌کند و به مَرَح و فَرَح ناروا آلوده نمی‌شود. روز زوال مکنّت و در حوادث ناگوار نیز متأسف و نومید و غمگین نمی‌شود و خود را

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۶.

۲. نور: ۳۷.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۶۴، ص ۹۵؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۴. ۳۲۵ -

۴. حدید: ۲۲ - ۲۳.

نمی‌بازد و به زحمت نمی‌اندازد.^۱

۳. اعتقاد به حکمت و عدل الهی

انسان مومن، خدا را «حکیم» و «عادل» می‌داند؛ از این‌رو چنانچه دیگران برای او رخدادی ناگوار پیش آورند، اگر آن رخداد ناگوار مطابق عدل بود، انسان مؤمن موحد صابر باور دارد که پاداش صبر خود در برابر آن حادثه را از خدای حکیم عادل دریافت خواهد کرد و اگر ظلم بود، خدای سبحان انتقام آن را خواهد گرفت و چنین باوری در حدّ خود، آرام‌بخش و مصداق «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ است؛ بدین‌گونه رجوع به خدای حکیم عادل موجب تسلی است.^۳

۴. توجه به ناپایداری دنیا

خدای سبحان از زیور زندگی دنیا به «زَهْرَة» (شکوفه) تعبیر می‌کند تا ناپایداری آن را نشان دهد؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ»؛^۴ به آنچه گروه‌هایی از کافران را بدان بهره‌مند کرده‌ایم، چشم ندوز. ما زیور زندگی دنیا را برای کافران خواستیم تا آنان را در آنچه به ایشان داده‌ایم، بیازماییم و روزی پروردگارت که در آخرت به تو ارزانی می‌شود، بهتر و پاینده‌تر است». در تفسیر تسنیم درباره این آیه چنین آمده است: «به مؤمنان تعلیم داده که دنیا را در حدّ زهره و شکوفه‌ای که هرگز میوه نمی‌شود، بنگرند و با کژاندیشان دنیا‌زده با بزرگواری و سلامت برخورد کنند: "وَإِذَا مَرَّوَا بِاللُّغْوِ مَرَّوَا كِرَامًا"؛^۵ "وَإِذَا خَاطِبْتَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا"».^۶

خدای سبحان همان‌گونه که انسان را با ندادن، گرفتن یا کاستن نعمت می‌آزماید، به دادن نعمت مانند مقام‌های ظاهری و باطنی، پیروزی و تمکن، مال، فرزندان و توفیر ثمرات نیز امتحان می‌کند. البته حیات دنیا در حدّ شکوفه است و هرگز به ثمر نمی‌رسد؛ زیرا درخت دنیا در منطقه سردسیر غرس شده است؛ به همین سبب شکوفه آن پیش از میوه شدن دچار سرمای زودرس

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۵۹؛ نیز ر.ک: ج ۷، ص ۶۷۸.

۲. رعد: ۲۸.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۹.

۴. طه: ۱۳۱.

۵. فرقان: ۷۲.

۶. فرقان: ۶۳.

۷. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

می‌شود و فرو می‌ریزد؛ از این‌رو تاکنون هیچ‌کس از درخت دنیا میوه نچیده است؛ اما همین شکوفه هم ابزار آزمون است.^۱

دنیا هرگز کام کسی را شیرین نمی‌کند، چون شکوفه دنیا برای امتحان است. آن‌که می‌کوشد به مقامی برسد، وقتی تا اندازه‌ای کامور شد و تلاش او شکوفه داد، یا مرگش فرا می‌رسد یا بیمار می‌شود یا مشکلات دیگری برایش پدید می‌آیند؛ حتی اگر بدان چنگ افکند، تا بخواهد خودش را آماده بهره‌برداری سازد و به آسایش دست یابد، نوبت دیگری فرامی‌رسد؛ پس نگاه آزمندانه به مواهب طبیعی ممنوع است.^۲

به اعتقاد علامه طباطبایی، گونه‌ای دیگر از اشاره به ناپایداری دنیا در قرآن، تعبیر از برخورداری از نعمت‌های دنیا به «إِذاقَه: چشاندن» است؛ چنان‌که در آیه «وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ»^۳ آمده است. کلمه «ذوق» [که فعل «أَذَقْنَا» از آن گرفته شده] به معنای آن است که چیزی را برای اینکه بدانی چه مزه‌ای دارد، در دهان بگذاری. خدای سبحان در این آیه، حلال کردن لذت‌ها برای انسان‌ها را «إِذاقَه: چشاندن» خوانده است تا بفهماند لذات دنیا مانند طعم غذاها ناپایدار است و به سرعت از بین می‌رود.^۴

ب) منطق کافران در مواجهه با حوادث

منطق (گفتار و رفتار) کافران در مواجهه با حوادث در آیات متعددی بیان شده است؛ خداوند به دو رویکرد متفاوت آنان در برابر حسنه (حوادث گوارا) و سیئه (حوادث ناگوار) اشاره می‌کند که در ادامه به نمونه‌ای از این آیات در هر دو زمینه اشاره می‌شود.

۱. منطق کافران در برابر حوادث گوارا

بر اساس آیاتی از قرآن، کافران در برابر رخدادهای شیرین چندگونه برخورد و رفتار و گفتار ناروا دارند:

الف) ادعای بی‌جای شایستگی دریافت نعمت: خدای سبحان درباره آل‌فرعون می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ. هنگامی که نیکی [و فور نعمت و گشایش

۱. همان، ج ۷، ص ۶۵۱.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۵۰۷.

۳. هود: ۹.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

روزی] به آنان روی می آورد، خود را شایسته آن می پنداشتند و می گفتند: این ویژه ماست [و بر اساس استحقاق و لیاقت نصیب ما شده است]؛^۱ در حالی که نعمت ها تفضل خدا بر انسان اند، نه بر پایه استحقاق او.^۲

ب) پندار صاحب اختیار نعمت بودن: خدای سبحان کفریشتگانی را نکوهش می کند که خود را «مالک» نعمت می پندارند و بر پایه این پندار نادرست، می گویند به دلخواه خود و هرگونه بخواهم در این نعمت تصرف می کنم و کسی حق ندارد مرا از آن تصرف بازدارد یا از من حساب بکشد:^۳ «وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي: ۴ و سوگند که اگر پس از رنجی که به او رسیده است، از خود رحمتی به او بچشانیم، خواهد گفت این از آن من و در اختیار من است». ۵ در منطق قرآن کریم، انسان از سوی خدا و با اذن او مالک است و چون نماینده مالک حقیقی است، همه تصرفاتش باید به اذن او و مطابق فرمان او باشند.^۶

ج) احساس کاذب امنیت، شادمانی و به خودبالیدن: طبع انسان چنین است که اگر پس از رفع گرفتاری به نعمتی برسد، احساس کاذب امنیت می کند و خاطر جمع می شود که دیگر شدايد و مصایب پیشین باز نمی گردند.^۷ همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ»^۸ سوگند که اگر پس از گزندگی که به او رسیده است، نعمتی به او بچشانیم، خواهد گفت همه دشواری ها از من دور شد و می پندارد که دیگر رنجی به او نمی رسد؛ چراکه او بسیار شادمان و به خودبالنده است).

د) کفران نعمت الهی: انسان به لحاظ طبیعت خود (نه به لحاظ فطرتش) اهل کفران نعمت است، هرچند هنگام گرفتاری، به نعمت و ولی نعمت اقرار داشته باشد.^۹ به فرموده قرآن: «وَإِذَا

۱. اعراف: ۱۳۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۲-۶۸۳.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۴۰۲.

۴. فصلت: ۵۰.

۵. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۹۵ و ج ۲، ص ۱۶۸.

۷. ر.ک: سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۸. هود: ۱۰.

۹. هود: ۱۰. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

مَسَّ النَّاسَ ضَرْ دَعَا رَبَّهُمْ مُبِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْكُرُونَ^۱ و آن‌گاه که اندک زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را درحالی که به سوی او بازآمده‌اند، می‌خوانند تا رنج و سختی را از آنان بگرداند؛ ولی آن‌گاه که خدا اندک رحمتی از خود به مردم بپشاند، گروهی از آنان بی‌آنکه انتظار رود، به شرک می‌گرایند و برای پروردگار خویش شریک می‌گیرند».

هـ) شادمانی غافلانه: طبع انسان سرگرم به دنیا و غفلت از یاد خداست و هرچه نعمت را به یادش آورند، خوشحالی از نعمت نمی‌گذارد به یاد خدا بیفتند و چنین کسی همواره در غفلت از یاد پروردگار خویش است؛ در ناز و نعمت باشد یا در عذاب^۲ و به فرموده خداوند: «وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّْا رَحْمَةً فَرَحَ بِهَا^۳ همانا چون آدمی را از خود نعمتی بپشانیم، بدان شادمان می‌شود [و ما را از یاد می‌برد]». «فرح به رحمت» کنایه است از سرگرم شدن به نعمت و فراموش کردن مُنعم^۴.

و) روی گردانی از خدا، تکبر و گردن‌فرازی: انسان تربیت‌نایافته‌ای که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان به پروردگار و احساس مسئولیت در روز جزا روشن نشده و کسی که بر اثر جهان‌بینی باطل در محدوده عالم ماده گرفتار است و روح بلندی ندارد که ماورای عالم ماده را ببیند و ارزش‌های والای انسانی را بنگرد، هنگام دستیابی به نعمت از خدا روی می‌گرداند و با تکبر از حق دور می‌شود: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ: و چون به انسان نعمت بخشیم، از ما روی برمی‌تابد و خود را به کناری می‌کشد و گردن‌فرازی می‌کند»^۵.

۲. منطق کافران در برابر حوادث ناگوار

بر اساس آیاتی از قرآن کریم، کافران در برابر رخدادهای تلخ، چندگونه گفتار و رفتار و برخورد دارند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف) خرافه‌گرایی و فرافکنی: بر اساس آیه «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ

۱. روم: ۳۳.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳. شوری: ۴۸.

۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۵. فصلت: ۵۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲۰-۳۲۳.

مَعَهُ»^۱ آل‌فرعون هنگامی که بدی و آفتی (مانند قحطی و کمبود) به آنان می‌رسید، آن را نتیجه نحوست و بدقدمی موسای علیه السلام و همراهان وی می‌دانستند و به آنان فال بد می‌زدند. اگر کسی به خدای سبحان و قضا و قدر الهی معتقد نباشد، ناچار به خرافاتی مانند شانس خوب یا بد، نحس و بدقدمی، تطیر و مانند رو می‌آورد.^۲ همچنین به جای آنکه حسنه و سیئه (رخدادهای شیرین و تلخ) را آزمون الهی و نیز رخدادهای ناگوار را ثمره تلخ تبهکاری‌های خود بداند، به فرافکنی روی می‌آورد و آنها را نتیجه بدقدمی پاکان و اولیای خدا می‌داند.

ب) ناامیدی شدید: طبع و طبیعت آدمی (نه فطرتش) چنین است که اگر نعمتی از نعمت‌های الهی نصیبش شود و سپس آن نعمت از او گرفته شود، با ناامیدی مواجه می‌گردد و به شدت مأیوس می‌شود؛ تا آنجا که گویی بازگشت مجدد آن نعمت را ناممکن می‌داند؛ آن‌گاه چنان به کفران نعمت خدا می‌پردازد که گویی خود را طلبکار خدا در آن نعمت می‌داند و آن را حق ثابت خود می‌پنداشت و خدا به دادن آن محکوم است و گویا اصلاً خدا را مالک آن نعمت نمی‌دانسته است.^۳ خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُفُورٌ»^۴ سوگند که اگر از خود رحمتی به انسان بچشانیم و نعمتی در اختیارش نهیم و سپس آن را از وی بازگیریم، او از آنکه بار دیگر به نعمت‌هایی رسد، ناامید می‌شود و نعمت‌هایی را که داشته ناسپاسی می‌کند [آنها را داده خدا نمی‌داند].^۵ ناامیدی شدید چنین انسانی در جای دیگر این‌گونه بیان شده است که انسان از خواستن خوبی‌ها خسته نمی‌شود و اگر بدی‌ای به او رسد، بسیار ناامید می‌گردد: «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسِكُفُورٌ».^۶ راز ناامیدی وی این است که می‌بیند اسبابی را که بر آنها تکیه داشت، همه از کار افتاده‌اند.^۷

ج) ظاهری‌بینی و سطحی‌نگری: نگرش مردم ظاهرین و سطحی‌نگر از ظاهر نعمت و نعمت فراتر نمی‌رود و باطن امور را نمی‌بینند؛ پس همین که به نعمتی دست می‌یابند، خوشحال می‌شوند؛ بی‌آنکه بیندیشند این امر به دست خود آنان نیست و این خداست که به مشیت خود

۱. اعراف: ۱۳۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۲ - ۶۸۳.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۲.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۴. هود: ۹.

۵. فصلت: ۴۹. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۵.

۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶۱۰.

نعمت را به ایشان رسانده است و اگر او نمی‌خواست، نمی‌رسید و همین که نعمتی را از دست می‌دهند، ناامید می‌شوند؛ چنان‌که گویی خدا در این میان هیچ‌کاره است و ازدست‌رفتن نعمت به اذن خدا نبوده است.^۱ خداوند دربارهٔ این‌گونه افراد می‌فرماید: «إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ»^۲ و چون به مردم اندک رحمتی بچشانیم، به آن شادمان می‌شوند و اگر بر اثر کارهای ناروایی که دست‌آورد مردم است گزندى به آنان برسد، بی‌درنگ نومید می‌شوند».

(د) ناسپاسی: طبیعت انسان سرگرم به دنیا، غفلت از یاد خداست؛ چنانچه نعمت را به یادش آورند، خوشحالی از نعمت نمی‌گذارد به یاد خدا بیفتد و چنانچه عذاب و مصیبتی را که ثمره کارهای پیشین اوست به یادش آورند، باز طبع کفران‌گرش نمی‌گذارد به یاد پروردگارش بیفتد. پس چنین کسی همواره در غفلت از یاد پروردگار خویش است؛ چه در ناز و نعمت باشد و چه در عذاب. بنابراین دیگر بعید است دعوت او مؤثر افتد و موعظت به او سود بخشد.^۳ خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ»؛ اگر برای گناهانی که انسان‌ها پیش‌تر کرده‌اند بدی و رنجی به آنان رسد، ناسپاسی می‌کنند که همانا انسان چون به دنیا روی آورد، بسیار ناسپاس می‌شود».

(ه) اصرار و تقاضای فراوان: انسان تربیت‌نیافته‌ای که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان به پروردگار روشن نشده است، هنگام گرفتاری و ازدست‌دادن نعمت، به یاد خدا می‌افتد و تقاضای فراوان و زیادی برای برطرف‌شدن آن دارد و در دعایش اصرار می‌ورزد: «وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَوَّوْ دُعَاءِ عَرِيضٍ»؛^۴ یعنی و چون بدی به او رسد، به دعا روی می‌آورد و برای برطرف‌شدن آن ما را بسیار می‌خواند.^۵

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۸۴.

۲. روم: ۳۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۶۸.

۴. شوری: ۴۸.

۵. فصلت: ۵۱.

۶. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲۰-۳۲۳؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۴۰۳.

شبيه همین مضمون در سورة «یونس» چنین آمده است: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱ و چون رنجی به انسان رسد، برای زدودن آن، ما را در هر حال، به پهلویش آرمیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند. و چون رنجش را بزداییم، چنان می‌گذرد و ما را از یاد می‌برد که گویی برای رنجی که به او رسیده بود ما را نخوانده است. بدین سان برای کسانی که در بهره‌وری از لذت‌های دنیا زیاده‌روی می‌کنند، کارهایشان آراسته شده است».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. جواد آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، چ ۸، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲. _____، تسنیم، ج ۷، چ ۴، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۳. _____، تسنیم، ج ۱۰، چ ۳، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۴. _____، تسنیم، ج ۱۶، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۵. _____، تسنیم، ج ۲۰، چ ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۶. صالح، صبحی، نهج البلاغه، چ ۱، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

مؤلفه‌های نابودی رژیم صهیونیستی از دیدگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غرسان روزبهانی*

اشاره

نابودی رژیم صهیونیستی نه تنها خواسته سیاسی یا شعار محور مقاومت، بلکه حقیقتی وعده داده شده در سنت‌های الهی و آیات قرآن کریم است. قرآن کریم تاریخ را صحنه رویارویی دائمی دو جبهه حق و باطل معرفی می‌کند؛ جبهه‌ای که در رأس آن اهل ایمان، مجاهدان و صالحان‌اند؛ از سوی دیگر، جبهه‌ای که در آن طاغوت‌ها، مستکبران و مفسدان جهان قرار دارند. بر اساس این دیدگاه، رژیم صهیونیستی که نماد معاصر طغیان، فساد و استکبار در منطقه و جهان است، به طور طبیعی در مسیر سقوط و نابودی خویش قرار دارد. قرآن کریم از طریق سنن الهی همچون سنت «نصرت مؤمنان»، «افشای باطل و اتمام حجت» و «پایان مهلت ظالمان» قواعدی را بیان می‌کند که مطابق آنها هر نظام طغیانگری دیر یا زود به نابودی می‌انجامد. این نوشتار با تکیه بر تفاسیر معتبر شیعی و تحلیل متون قرآنی، این سه مؤلفه اساسی را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که نابودی رژیم صهیونیستی یک نتیجه محتوم بر اساس قانونمندی‌های الهی است که در قرآن تبیین شده است.

قرآن کریم جهان را عرصه عمل به قوانین حاکم بر هستی می‌داند. این قوانین برخلاف تصور مادی‌گرایان، صرفاً مبتنی بر قدرت نظامی و اقتصادی نیست، بلکه متکی بر اراده الهی و سنت‌های تغییرناپذیر اوست که بر جوامع حاکم است. رژیم صهیونیستی بر پایه استکبار، اشغالگری، تجاوز و انکار حق بنی آدم شکل گرفته است؛ عناصری که در قرآن مترادف با «ظلم» و «طغیان» هستند. آیات متعددی بیان‌کننده این سنت هستند که هیچ ظالمی در نهایت پایدار

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نخواهد ماند و قدرت او هرچند عظیم به نظر آید، محکوم به زوال است. این نوشتار سه مؤلفه اصلی را برای اثبات این ادعا بررسی می‌کند که در ادامه به تبیین این سه مؤلفه از دیدگاه آیات الهی پرداخته می‌شود:

(الف) سنت نصرت مؤمنان و ضرورت وجود جبهه مقاوم: تحقق وعده الهی وابسته به حضور و عمل مؤمنان است.

(ب) سنت افشای باطل و اتمام حجت: فروپاشی پوشش‌های ظاهری و آشکارشدن حقیقت، زمینه زوال باطل را فراهم می‌آورد.

(ج) سنت امهال و پایان مهلت: مهلت‌دادن به ظالمان، موقتی است و پایان آن حتمی است.

۱. وجود گروهی از مؤمنان اهل جهاد، استقامت و یاری دین خدا

نخستین و بنیادی‌ترین مؤلفه در پیروزی جبهه حق و نابودی نظام‌های باطل، وجود گروهی از مؤمنان اهل ایمان، جهاد و استقامت است که فعالانه در مسیر یاری دین خدا گام برمی‌دارند. این سنت قرآنی، نصرت الهی را مشروط به آمادگی‌های درونی و بیرونی مؤمنان می‌داند.

(الف) آیه نصرت و فتح قریب

قرآن کریم به صراحت وعده یاری و پیروزی نزدیک را مشروط به تحقق ایمان حقیقی و جهاد می‌داند: «...نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده».

علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه تأکید می‌کند وعده «فتح قریب» فقط یک بشارت صرف نیست، بلکه نتیجه طبیعی جهاد مستمر و همراهی آن با ایمان راسخ است. ایمان در اینجا به معنای صرف اعتقاد قلبی نیست، بلکه ایمان، عملی است که فرد را به حرکت و مقابله با ظلم وادار کند. علامه طباطبایی معتقد است: «این نصرت به کسانی وعده داده شده که ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کنند. هرگاه این شرایط جمع شود، نصرت الهی حتمی است».^۲ این سخن بدان معناست که بدون ایستادگی و جهاد، نصرت محقق نمی‌شود.

۱. صف: ۱۳.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۵.

ب) نقش حواریون و مصداق‌سازی در طول تاریخ

این مؤلفه در آیه بعد سورة «صف» نیز تکرار می‌شود؛ آنجا که حضرت عیسیٰ عليه السلام یاران خود را به نصرت دین الهی فرامی‌خواند و می‌فرماید: «... قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»^۱ عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟ حواریون گفتند ما یاران خدايیم؛ پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند».

مفسران بر این نکته تأکید دارند که این سنت و ویژه زمان پیامبران گذشته نیست، بلکه الگویی برای تمام دوران‌هاست. تفسیر نمونه ذیل آیات پیش‌گفته یادآور می‌شود این وعده نصرت اختصاص به امت خاصی ندارد و سنتی عام در طول تاریخ است؛ بنابراین هر امتی که در مسیر حق و جهاد فی سبیل الله قرار گیرد، مورد تأیید الهی قرار گرفته است و بر دشمنان خود پیروز می‌شود.^۲

امروزه شکل‌گیری جبهه مقاومت اسلامی متشکل از ملت فلسطین، حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت در یمن و ایران و نیروهای مؤمن در منطقه، مصداق عینی تحقق این وعده الهی است. این جبهه با تکیه بر ایمان و مقاومت در برابر قدرت‌های برتر نظامی و پشتیبانی‌های جهانی، بارها توانسته است قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی را درهم‌شکند. مقاومت در برابر تهاجمات مانده جنگ ۳۳ روزه لبنان (۲۰۰۶) و درگیری‌های اخیر در غزه، نشان داد سلاح ایمان و اراده شکست‌ناپذیر، می‌تواند ابهت نظامی استکبار را درهم‌شکند. این پیروزی‌ها تجلی عملی آیه شریفه است: «... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»^۳ و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند».

مقاومت فقط اقدامی نظامی نیست، بلکه تداوم حرکت بر مدار حق است. خداوند بر «صبر» و «استقامت» تأکید فراوان دارد؛ از این‌رو در سورة «انفال» به مؤمنان می‌گوید: «يَا أَيُّهَا

۱. صف: ۱۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۵.

۳. صف: ۱۴.

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاَتْبَعُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید». ثبات قدم در برابر تهاجم، بزرگ‌ترین شرط برای نزول نصرت الهی است. رژیم صهیونیستی بر پایه‌های سستی استوار است که بر پایه ظلم بنا شده است؛ درحالی‌که جبهه مقاومت بر پایه ایمانی است که هرگز تضعیف‌پذیر نیست.

۲. آشکارشدن چهره واقعی رژیم صهیونی و اتمام حجت با جهانیان

دومین مؤلفه اساسی در نابودی رژیم‌های باطل، سنت الهی مبنی بر آشکارسازی ماهیت واقعی آنان و در نتیجه، اتمام حجت با مردم جهان است. باطن باطل همواره می‌کوشد با آرایش‌های فریبنده، چهره‌ای مشروع از خود نشان دهد؛ اما سنت الهی بر این است که این پرده‌ها در نهایت کنار زده شوند.

الف) زوال ذاتی باطل با ظهور حق

قرآن کریم این قاعده کلی را در سوره «اسراء» بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲ و بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ آری، باطل همواره نابودشدنی است».

مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی، تأکید کرده‌اند «زهوق» (نابودشدن و از بین رفتن) ماهیت ذاتی باطل است. باطل عین نیستی و عدم است؛ بنابراین به محض طلوع نور حق، باطل توان مقاومت ندارد و زوال آن حتمی است.^۳

تا زمانی که چهره رژیم صهیونیستی در پوشش‌هایی چون «تنها دموکراسی منطقه» یا «قربانی همیشگی» پنهان بود، مقاومت جهانی در برابر آن کند پیش می‌رفت؛ اما امروزه به‌ویژه در تحولات اخیر، ماهیت خشونت‌آمیز، نژادپرستانه و نسل‌کش آن برای بخش بزرگی از جهان آشکار شده است. جنایت‌های بی‌سابقه در غزه، نقض مداوم قوانین بین‌المللی و استفاده از ابزارهای نظامی برای تخریب زیرساخت‌ها، همان «زهوق» را برای این باطل به ارمغان می‌آورد.

۱. انفال: ۴۵.

۲. اسراء: ۸۱.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

ب) مکر الهی و کید دشمنان علیه خودشان

قرآن کریم تدبیر الهی را بر هر تدبیری چیره می‌داند. این سنت بیان می‌کند که دشمنان حق، غالباً ابزار نابودی خویش را در کانون اقدامات خود فراهم می‌آورند: «وَمَكْرُوا اللَّهَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۱ و [دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است». طبرسی در مجمع‌البیان این آیه را مربوط به واکنش خداوند در برابر مکر دشمنان می‌داند؛ یعنی خداوند نقشه‌های آنان را چنان سامان می‌دهد که خودشان سبب زوال خویش شوند.^۲

درباره رژیم صهیونیستی می‌توان مشاهده کرد که استراتژی‌های نظامی و سیاسی افراطی این رژیم، به جای تقویت موقعیت آن، منجر به انزوای بین‌المللی، شکست‌های اطلاعاتی و نظامی در برابر نیروهای مقاومت و تقویت بنیان‌های درونی جبهه مقاومت شده است. هرچه خشونت بیشتر می‌شود، حمایت جهانی از مقاومت فلسطین افزایش می‌یابد و مشروعیت این رژیم بیش از پیش در مجامع بین‌المللی سلب می‌شود. این همان کید الهی است که رژیم صهیونیستی را از درون و بیرون تحلیل می‌برد.

ج) نقش امت اسلام در بلاغ مبین

اتمام حجت فقط کار خدا نیست، بلکه وظیفه‌ای بر دوش مؤمنان است. آنان موظف به «بلاغ مبین» (رساندن پیام روشن) هستند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «...وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۳ و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست». جبهه مقاومت با تکیه بر رسانه‌های جدید و دیپلماسی منطقه‌ای، این وظیفه را به بهترین وجه انجام داده است. انتشار مستمر تصاویر و مستندات جنایات، افشای دروغ‌های پروپاگاندا و روایت‌گری از مقاومت، سبب شده است افکار عمومی جهان به‌ویژه در کشورهای غربی، شاهد تضاد میان تبلیغات رسمی و واقعیت‌های میدانی باشند. این بیداری جهانی یکی از پیش‌نیازهای نابودی کامل رژیم صهیونیستی است؛ زیرا قدرت آن در حمایت‌های بین‌المللی و پنهان‌کاری ریشه دارد.

۱. آل‌عمران: ۵۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳. نور: ۵۴.

۳. پایان مهلت الهی برای کفار و طغیانگران

سومین مؤلفه که مسیر نابودی رژیم صهیونیستی را نهایی می‌کند، رسیدن به پایان «امهال» (مهلت‌دادن) است. قرآن کریم به ظالمان مهلتی می‌دهد تا ظرفیت طغیان خود را تکمیل کنند و حجت بر آنان تمام شود؛ اما این مهلت، موقتی و محدود است.

الف) سنت امهال و «رَوَیْدَا»

قرآن با لحنی قطعی به پیامبر دستور می‌دهد که در برابر دشمنان عجله نکند؛ زیرا خداوند برای آنان زمانی تعیین کرده است: «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رَوَیْدَا»^۱ پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد «رَوَیْدَا» به معنای اندک و کوتاه است. این مهلت فرصتی برای افزایش ظلم و گناه است تا سقف طغیان پر شود و عذاب الهی بر اساس سنت تبدیل استدراج به عقوبت نازل گردد.^۲ این مهلت، نشانه رضایت خداوند نیست، بلکه اوج آزمایش الهی برای آن طاغوت است.

ب) شمارش اعمال و نزدیک شدن پایان

این مفهوم در آیات دیگر با شدت بیشتری تکرار شده است؛ تأکید بر اینکه خداوند اعمال آنان را به دقت ثبت می‌کند و می‌فرماید: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا»^۳ پس بر ضد آنان شتاب مکن که ما [روزها] را برای آنها شماره می‌کنیم». تفسیر نمونه در توضیح این آیه می‌فرماید: «عَدًّا، یعنی شمارش دقیق لحظات و نفس‌های آنان. این شمارش نشان‌دهنده آن است که عمر سلطه باطل، هرچقدر طولانی به نظر رسد، دارای حد و مرزی است که فراتر از آن، نابودی فراخواهد رسید».^۴

رژیم صهیونیستی با اتکا به پشتیبانی‌های قدرت‌های بزرگ، کوشیده است از هرگونه پاسخ‌گویی بگریزد و خود را مصون از هر پیامد تاریخی بداند؛ اما قرآن می‌آموزد که این

۱. طارق: ۱۷.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۳. مریم: ۸۴.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

مصونیت، توهمی بیش نیست. اقدامات اخیر این رژیم به‌ویژه در غزه، نشان از اوج‌گیری جنون‌آمیز طغیان دارد که غالباً مقدمه فروپاشی سریع و انتظارناپذیر نظام‌های مستکبر است. وقتی ظالم احساس می‌کند که هر کاری می‌تواند انجام دهد و پاسخی دریافت نخواهد کرد، در حال سقوط است.

ارتباط مؤلفه‌های سه‌گانه

تحقق دو مؤلفه اول (نصرت مؤمنان و افشای باطل) مستقیماً بر زمان تحقق مؤلفه سوم (پایان مهلت) اثر می‌گذارد. هرچه جبهه ایمان قوی‌تر و جهاد مؤثرتر باشد و هرچه چهره باطل بیشتر آشکار شود، خداوند این مهلت را کوتاه‌تر می‌کند. بنابراین فعال‌بودن مؤمنان در جهاد و روشنگری نه تنها برای پیروزی‌های کوتاه‌مدت، بلکه برای تسریع در اتمام مهلت الهی لازم است. فرعون‌ها و نمرودها با اتمام پیمانه ظلم خود سقوط کردند، و امروز نشانه‌های پرشدن پیمانه ظلم صهیونیست‌ها از طریق مقاومت و افشاگری جهانی مشاهده می‌شود.

بنابراین بر اساس سه مؤلفه مطرح، می‌توان گفت مسیر نابودی رژیم صهیونیستی بر اساس سنن قرآنی، وارد مرحله نهایی خود شده است. وعده قرآنی «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۱ به‌صراحت اعلام می‌کند حمایت الهی از یاری‌کنندگان دینش، یک اصل تغییرناپذیر است. این نصرت درنهایت به پیروزی مستضعفان منجر خواهد شد.

به تعبیر علامه طباطبایی، تاریخ امت‌ها تابع سنن الهی است، نه خواست قدرت‌ها؛ بنابراین هرگاه ملتی در مسیر ایمان و جهاد گام بردارد، سقوط طاغوت‌ها محتوم است. نابودی رژیم صهیونیستی از منظر قرآن نه حادثه‌ای تصادفی، بلکه تحقق همان وعده الهی است که می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲. جبهه مقاومت و ملت مظلوم فلسطین مصداق روشن مستضعفانی هستند که وعده خلافت زمین به آنان داده شده است؛ همچنین امروز نشانه‌های این وعده در مقاومت نسل‌های نو و فروپاشی درونی اسرائیل هویداست که بر اساس سنت‌های تغییرناپذیر قرآن، سرنوشت محتوم آنان رقم خواهد خورد.

۱. حج: ۴۰.

۲. قصص: ۵.

نتیجه

نابودی رژیم صهیونیستی بر سه پایه ذیل استوار است:

۱. تشکیل جبهه نصرت: جبهه مقاومت اسلامی به مثابه مصداق عینی «انصارالله»، شرایط نصرت الهی را فراهم آورده است. مقاومت امروز نه یک گروه کوچک، بلکه ائتلافی منطقه‌ای است که ایمان و اراده را در برابر قدرت مادی قرار داده است.
۲. افشای کامل ماهیت: چهره واقعی رژیم صهیونیستی در جایگاه پروژه‌ای استعماری و اشغالگر، برای بخش عظیمی از جامعه جهانی آشکار شده است. این افشاگری موجب از بین رفتن مشروعیت آن در نظام بین‌الملل شده است و آن را در معرض سقوط داخلی و انزوای خارجی قرار داده است.
۳. نزدیک شدن پایان مهلت: شدت اقدامات تروریستی و ظلم، نشان‌دهنده اوج گرفتن مرحله استدراج است که مقدمه نابودی قطعی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.